



## Analytical Examination of the Possibility of Issuing and Violating the Verdict Based on the Knowledge of the Judge (With Emphasis on the New Ideas of Ayatollah Mousavi Ardabili)

Zahra Ahmadi Afzadi<sup>1\*</sup>, Mohammad Sadegh Elmi Soula<sup>2</sup>, Hossein Naseri Moghaddam<sup>2</sup>

1. Department of Theology, Payam Noor University, Iran.

2. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

### ABSTRACT

**Background and Aim:** Considering the innovations of Ayatollah Mousavi Erbili and his presentation of practical and new issues in the field of judicial jurisprudence, review and analysis of the new views and ideas and arguments of this jurist in criminal jurisprudence, taking into account the requirements of the time in the present era and according to the needs of today's society, it seems necessary. Among these issues in the subject of judgment, which has been disputed by jurists, is the judge's knowledge, the judge's ruling based on this knowledge and the possibility or impossibility of violating the judge's ruling based on this. In this article, he first examined the opinion of the famous jurists and then the opinion of Ayatollah Mousavi Ardabili, regarding the judge's actions according to his own knowledge and explained the evidence and bases of each and then examined the possibility and impossibility of violating the judgment by the judge himself if he finds out. That the verdict issued by him was wrong, we will pay. Analyzing the famous opinion, we analyze the opinion of Ayatollah Mousavi Ardabili with regard to the origin of the ruling violation.

**Method:** The thinking method in this research is descriptive-analytical and library data collection method using Shia and Sunni jurisprudence books.

**Ethical Considerations:** In all stages of writing this research, while respecting the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

**Results:** Analyzing the famous opinion, we analyze the opinion of Ayatollah Mousavi Ardabili with regard to the origin of the ruling violation.

**Conclusion:** Famous jurists say that a judge can act according to his knowledge, but some people make a distinction between the rights of people and the rights of God and do not consider it permissible in the rights of God.

**Keywords:** Judgment; Science of Judge; Violation of Judgment; Origin of Violation

**Corresponding Author:** Zahra Ahmadi Afzadi; **Email:** [ahmadiafzadi@pnu.ac.ir](mailto:ahmadiafzadi@pnu.ac.ir)

**Received:** September 14, 2023; **Accepted:** January 21, 2024; **Published Online:** February 07, 2024

### Please cite this article as:

Ahmadi Afzadi Z, Elmi Soula MS, Naseri Moghaddam H. Analytical Examination of the Possibility of Issuing and Violating the Verdict Based on the Knowledge of the Judge (With Emphasis on the New Ideas of Ayatollah Mousavi Ardabili). *Medical Law Journal*. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e52.



## مجله حقوق پزشکی

دوره شانزدهم، ویژه‌نامه تحولات حقوقی، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



# بررسی تحلیلی امکان صدور و نقض حکم بر اساس علم قاضی (با تأکید بر نظریات جدید آیت‌ا... موسوی اردبیلی)

زهرا احمدی افزادی<sup>1\*</sup>، محمدصادق علمی سولاً<sup>2</sup>، حسین ناصری مقدم<sup>2</sup>

۱. گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، ایران.

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

### چکیده

**زمینه و هدف:** با توجه به نوآوری‌های آیت‌ا... موسوی اردبیلی و طرح مسائل کاربردی و جدید از سوی ایشان در مبحث فقه القضاء، بررسی و تحلیل دیدگاه‌های نوین و نظریات و ادله این فقیه در فقه جزایی با در نظر گرفتن مقتضیات زمان در عصر حاضر و با توجه به نیازهای جامعه امروزی امری ضروری به نظر می‌رسد. از جمله این مسائل در مبحث قضاوت که مورد اختلاف نظر فقها قرار گرفته است، علم قاضی، حکم قاضی بر اساس این علم و امکان یا عدم امکان نقض حکم قاضی بر این اساس توسط خودش می‌باشد. در این مقاله در ابتدا به بررسی دیدگاه مشهور فقها و سپس نظر آیت‌ا... موسوی اردبیلی، نسبت به عمل قاضی بر طبق علم خودش و تبیین ادله و مبانی هر یک پرداخته و سپس به بررسی مسأله امکان و عدم امکان نقض حکم توسط خود قاضی در صورتی که دریابد حکم صادره از جانب وی اشتباه بوده است، می‌پردازیم. تحلیل و بررسی نظر مشهور، دیدگاه آیت‌ا... موسوی اردبیلی را با توجه به منشأ نقض حکم مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌دهیم.

**روش:** روش اندیشه‌ورزی در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و با استفاده از کتب فقهی شیعه و اهل سنت انجام گرفته است.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش این پژوهش، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** تحلیل و بررسی نظر مشهور، دیدگاه آیت‌ا... موسوی اردبیلی را با توجه به نوع حق و منشأ نقض حکم مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌دهیم.

**نتیجه‌گیری:** در هر دو مورد صدور و نقض حکم توسط خود قاضی بر طبق علمش، آیت‌ا... موسوی اردبیلی قائل به تفصیل شده و نظری متفاوت با قول مشهور فقها ارائه کرده‌اند. در مورد اول با توجه به حق الله و حق الناس بودن و در مورد دوم با توجه به منشأ نقض، احکامی متفاوت صادر نمودند.

**واژگان کلیدی:** قضاوت؛ علم قاضی؛ نقض حکم؛ منشأ نقض

نویسنده مسئول: زهرا احمدی افزادی؛ پست الکترونیک: [ahmadiafzadi@pnu.ac.ir](mailto:ahmadiafzadi@pnu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Ahmadi Afzadi Z, Elmi Soula MS, Naseri Moghaddam H. Analytical Examination of the Possibility of Issuing and Violating the Verdict Based on the Knowledge of the Judge (With Emphasis on the New Ideas of Ayatollah Mousavi Ardabili). Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e52.

## مقدمه

بحث پیرامون مبحث قضاوت و مسائل مرتبط با آن از دیرباز مورد توجه فقیهان و حقوقدانان بوده است، ولی با توجه به عدم امکان اجرا در میان شیعیان به دلیل حاکم بودن حکومت‌های غیر شیعی، در گذشته بیشتر به جنبه‌های فرضی و نظری آن پرداخته شده است و بسیاری از مسائل مطرح شده، با توجه به شرایط جامعه امروزی غیر ضروری و بدون کاربرد می‌باشند که از آن جمله می‌توان به مسائل مربوط به قضاوت در زمان حضور امام یا موارد مربوط به کنیز و برده اشاره کرد. فقیه معاصر آیت‌ا... موسوی اردبیلی در کتاب گران سنگ خود فقه القضاء به این امر مهم دقت داشته و تا جایی که امکان پذیر بوده است، از طرح مسائل غیر کاربردی اجتناب نموده‌اند و علاوه بر آن با توجه به اینکه در زمان نگارش این کتاب مسئولیت دیوان عالی کشور را داشته و قاضی القضات بوده‌اند، کاملاً به مشکلات جامعه امروزی و شرایط و نیازهای روز جامعه واقف بوده‌اند. از این رو با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی و تا جایی که مخالف با ادله شرعی نبوده است، احکام به روز و کارامدی را بیان نموده‌اند و در این زمینه نوآوری‌هایی نیز داشته‌اند، همچون عدم لزوم شرط اجتهاد در قاضی تحکیم، پذیرش قول خبره و کارشناس قوه قضاییه بدون الزام داشتن شرایط معتبر در شهادت جهت اطمینان قاضی و بسیاری از موارد دیگر که در جهت رفع و کاهش مشکلات قضایی جامعه امروزی مفید و مؤثر بود.

یکی از این مسائل مبتلابه که قضاوت و به ویژه قضاوت جوان و تازه کار با آن مواجه می‌شوند، این است که امکان دارد بدون سنجش تمام جوانب قضیه حکمی را صادر کنند که بعداً بنا به دلایلی تصمیم داشته باشند که حکم صادره توسط خود را نقض کنند که در این مورد بین فقها اختلاف نظر واقع شده است، به گونه‌ای که برخی قائل به نقض مطلق شده و برخی از عدم جواز ابطال سخن گفته‌اند. آیت‌ا... موسوی اردبیلی جهت رفع این مشکل و رهایی از سردرگمی در این مورد، منشأ نقض حکم را به سه دسته تقسیم می‌کنند و حکم هر یک را به صورت مجزا مطرح می‌نمایند.

هدف اصلی این پژوهش بررسی و تحقیق در مورد مسائل و مباحث نوین مطرح شده در فقه القضاء پیرامون علم قاضی است که از آن جمله می‌توان به صدور و نقض حکم توسط خود قاضی بر طبق علمش اشاره کرد که در هر دو مورد آیت‌ا... موسوی اردبیلی قائل به تفصیل شده‌اند و نظری متفاوت با مشهور فقها را ارائه نموده‌اند.

## روش

روش اندیشه‌ورزی در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و با استفاده از کتب فقهی شیعه و اهل سنت انجام گرفته است.

## یافته‌ها

تحلیل و بررسی نظر مشهور، دیدگاه آیت‌ا... موسوی اردبیلی را با توجه به نوع حق و منشأ نقض حکم مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌دهیم.

## بحث

۱. **آداب قضاوت:** در تقسیم‌بندی مباحث فقه القضاء بعد از بیان و توضیح صفات قاضی به موضوع آداب قضاوت پرداخته می‌شود و علم قاضی یکی از مباحث آداب قضاوت است که چنانچه بدان پرداخته خواهد شد، مورد اختلاف نظر میان مشهور فقها و آیت‌ا... موسوی اردبیلی است.

۱-۱. **علم قاضی:** سؤالی که در اینجا مطرح است، اینکه آیا قاضی می‌تواند بر اساس علم خود حکم بدهد؟ در پاسخ به این سؤال، دو فرض مطرح می‌شود: فرض اول قضاوت امام (ع) بر اساس علم خود؛ فرض دوم قضاوت غیر امام، اما بحث در مورد جواز قضاوت امام معصوم (ع) بر اساس علم خود، ثمره فقهی ندارد، لذا متعرض این بحث نمی‌شویم، اما نسبت به غیر معصوم مشهور فقها قائل بر جواز حکم طبق علم خود قاضی هستند، در مقابل عده‌ای قائل به تفصیل شده‌اند که در ادامه مطرح می‌شود.

۲-۱. دیدگاه مشهور فقها و تبیین ادله و مبانی نظر مشهور: ابتدا لازم است بیان شود که مقصود از علم در اینجا علمی است که از طریق حس یا حدس نزدیک به حس حاصل شده باشد. علم حاصل از قرائن و شواهد، اگر قرینه‌ای قوی موجب حصول علم شود، در این صورت ملحق به علم حسی می‌شود و اگر مستند به قرائن ضعیف و استنباط شخصی قاضی باشد، حجت نبوده و معتبر نیست، زیرا احتمال وقوع خطا در آن زیاد است. در هر صورت اگر قاضی قبل از اینکه طرفین مخاصمه به وی مراجعه نمایند، نسبت به ابعاد مسأله علم داشت بهتر است قضاوت را به قاضی دیگری ارجاع دهد تا در معرض اتهام قرار نگیرد، لکن اگر حکم کرد، جایز نیست برخلاف علم خود، حکم نماید (۱).

موسوی اردبیلی می‌گوید مشهور فقها قائل به جواز مطلق حکمیت قاضی - چه حق‌الله چه حق‌الناس - بر اساس علم خودش هستند (۱) تا جایی که برخی فقها ادعای اجماع کرده‌اند، از جمله وفقهایی که نقل اجماع کرده‌اند می‌توان به سیدمرتضی (۲)، ابی‌صلاح حلبی (۳)، شیخ طوسی (۴)، ابن براج (۵)، ابن زهره (۶)، ابن ادریس (۷)، علامه حلی (۸)، شهید اول (۹) و شهید ثانی (۱۰) اشاره کرد.

قائلین به جواز حکم قاضی بر اساس علم خود به ادله اربعه استناد کرده‌اند:

۱-۲-۱. آیات قرآن کریم: آیات قرآن کریم در این باب دو قسم است:

قسم اول: آیاتی از قبیل آیه سرقت و زنا، آنجا که می‌فرماید: «السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (۱۱) و همچنین آیه: «الرَّائِيَةُ وَ الرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (۱۱) این دو آیه به بیان اجرای حد بر مرتکبین اشاره دارد. زمانی که قاضی علم پیدا کرد فلان شخص زنا یا سرقت مرتکب شده، بر وی واجب می‌شود که حد الهی را بر مرتکب اجرا نماید، در غیر این صورت با کتاب خدا مخالفت کرده است. پس زمانی که وجوب حد زنا و سرقت ثابت شد، سایر موارد و جرائم نیز مانند همین مورد عمل می‌شود، زیرا تمام جرائم از مقوله واحد هستند.

قسم دوم: آیاتی که امر به حکم بر اساس عدل و قسط می‌نمایند، مانند «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (۱۱)، «وَ إِذْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» (۱۱)، «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (۱۱)، «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (۱۱) و «وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ... فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱۱).

طبق آیات آنچه شرعاً لازم است، قضاوت بر اساس عدل و حق و قسط و بما انزل الله می‌باشد، پس زمانی که قاضی علم پیدا کرد و علمش مطابق عدل بود، بر وی لازم می‌شود تا بر طبق آن حکم نماید وگرنه از مصادیق «وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (۱۱) می‌گردد که خود موجب کفر ظلم و فسق است.

۱-۲-۲. روایات: ۱- روایات زیادی دلالت بر وجوب قضاوت به حق، با علم بر آن دارند. نیز روایات متعددی هم از حکم به غیر ما انزل الله نهی کرده‌اند (۱۲). آنچه از روایات به دست می‌آید، جواز قضاوت بر اساس علم، بلکه وجوب قضاوت به روشنی دیده می‌شود؛ ۲- پیامبری از پیامبران الهی به خداوند در مورد قضاوت شکایت برد و گفت چگونه قضاوت کنم، در حالی که نه چیزی دیدم و نه چیزی شنیدم؟ فرمود بر اساس بینه بین مردم قضاوت کن و اسم مرا اضافه کن تا بدان قسم بخورند (۱۲). این روایت به روشنی دلالت دارد بر حجیت بینه و قسم و این حجیت، باعث اسقاط علم از اعتبار نمی‌شود، زیرا این موارد در صورتی دلیل محسوب می‌شوند که علم وجود نداشته باشد.

۱-۲-۳. اجماع: برخی فقها در مورد جواز حکم بر اساس علم قاضی، تصریح به اجماع کرده‌اند، از جمله سیدمرتضی (۲)، شیخ طوسی (۴)، ابن زهره (۶)، ابن ادریس (۷).

۱-۲-۴. حکم عقل: سیدمرتضی می‌گوید: علم در هر صورت علم است، چه علم معصوم باشد چه غیر او (۲). همچنین بینه و قسم، قاطع دعوا هستند، در حالی که گمان آورند. بنابراین به طریق اولی می‌توان بر اساس علم حکم کرد، زیرا علم موجب یقین می‌شود (۴).

## ۳-۱. دیدگاه موسوی اردبیلی و تبیین ادله و نظریات:

موسوی اردبیلی می‌گوید: اگر قائل به عدم جواز قضاوت جز از طریق بینه باشیم، در این صورت لازمه‌اش تعطیلی احکام در بسیاری از موارد خواهد بود، زیرا به ندرت وجود بینه یا اقرار اتفاق می‌افتد. با این وجود نمی‌توان مطلقاً قائل به جواز حکم بر اساس علم نمود. ممکن است از موارد جواز حکم قاضی بر اساس علم خود، استثنائاتی را بیان نمود و آن هم علمی که برای قاضی در مجازات شلاق و رجم در مورد زنا، لواط، مساحقه پدید می‌آید، زیرا علم به ارتکاب این اعمال به واسطه یک بار اقرار یا شهادت دو شاهد یا سه شاهد حاصل می‌شود، با این وجود قاضی مجاز نیست حد را اجرا نماید، جز در صورتی که اقرار یا شهادت به حد نصاب برسد. در مواردی از این قبیل اولویت این است که گناه مرتکب پوشانده شده و تشویق به توبه گردد، کما اینکه از روایات ائمه (ع) همین مطلب استفاده می‌شود (۱).

یکی از مسائل اساسی در عصر حاضر این است که موضوعات و مصادیقی که قاضی می‌بایست نسبت به آن‌ها حکم صادر کند به قدری متنوع است و شاخه‌های مختلف علمی را دربر می‌گیرد که برای هیچ فردی خبره‌شدن در تمامی این شاخه‌های علمی امکان‌پذیر نیست. حال سؤال این است آیا قاضی می‌تواند نسبت به قول اهل خبره اعتماد و اطمینان کند؟ و آیا قاضی مکلف به ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس است یا اینکه در ارزیابی نظر اختیار دارد؟ برخی اختیار قاضی را محدود دانسته‌اند و بر این اعتقادند که فقط در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، قاضی به آن ترتیب اثر نمی‌دهد (۱۳).

برخی دیگر بر اختیار قاضی در قبول یا رد کارشناس به طور کلی و صرف نظر از مورد عدم مطابقت با اوضاع محقق، به خصوص در امور کیفری تأکید کرده‌اند (۱۴). بعضی هم دشواری اثبات مخالفت نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی را مورد تأیید قرار داده‌اند. به دلیل اینکه قضات تخصص و بصیرت در امور فنی ندارند تا بتوانند

نظر کارشناس را بررسی کنند و دلایل عدم مطابقت آن را بیان کنند (۱۵).

از دیدگاه آیت‌ا... موسوی اردبیلی امروزه یکی از موضوعات مهم قوه قضاییه، بررسی انگیزه‌ها و آثار جرائم است و این امر علاوه بر گسترش امنیت و گسترش عدالت، حفظ حقوق مردم را نیز به دنبال دارد. این امر مستلزم دستیابی به هر وسیله مشروع احتمالی است که شرع و قانون نسبت بدان آسان گرفته است تا به کمک آن‌ها انگیزه‌ها، شرایط و نتایج حاصل آشکار شود. هرگونه افراط و تفریط در آن به معنای اجازه‌دادن به نیروهای شر است تا کنترل خود را تحمیل کرده و نفوذ خود را بر طبقات محروم و آسیب‌پذیر جامعه گسترش دهند و این چیزی است که اسلام آن را قبول ندارد. این تحقیقات باید بر اساس مطالعات علمی باشد که با استفاده از ابزارهای جدید و مدرن متمایز می‌شوند و بر اساس دانش روز، انگیزه‌های جنایت، اثرات آن و ابزارهای مورد استفاده در اجرای آن را آشکار می‌سازند. بدون شک، چنین موضوعی نیاز به وجود مرکز تخصصی با رویکرد اخلاق اسلامی و صلاحیت و دانش لازم است. شاید با یک نگاه اجمالی به همه این موارد و موارد دیگر، رمز چنین تسلطی در ارتکاب جرم و تنوع آن و حتی دشواری آشکارشدن آن به دلیل دقت در پنهان‌کاری و هوشمندی در از بین بردن آثار آن، برای ما آشکار شود. بنابراین آشکارکردن آن از طریق ابزارهای پیشرفته مختلف ضروری است و شرع مقدس اجازه می‌دهد تا از متخصصان و نهادهای متخصص کمک گرفته شود. روشن کردن آنچه پنهان است، به آن‌ها سپرده شود، به شرطی که این مسأله دلیل تأخیر در زمان نباشد، چراکه تأخیرها آفت هستند. از نظر آیت‌ا... موسوی اردبیلی تنها اجتهاد و عدالت در امر قضاوت کافی نیست، زیرا گرچه این دو (اجتهاد و عدالت) در استنباط احکام کلی از ادله کافی هستند، اما در تعیین مصادیق کافی نیستند. بنابراین امر قضاوت در عصر حاضر مستلزم معاونت مشاوران قضایی و جزایی و حتی متخصصان سایر علوم - صرف نظر از فن و گرایش‌های بسیار آن‌ها - است. به عنوان مثال، اگر لازم باشد که سقوط هواپیما را بررسی کنیم، از نظر اینکه آیا آن سقوط در نتیجه دستور فرد یا افرادی رخ داده است یا

قاضی عبارتند از کتاب، سنت، اجماع، اعتبارات عقلی. آیت... موسوی اردبیلی برخلاف نظر مشهور می‌گوید جایز نیست قاضی در مواردی مثل جلد و رجم در زنا و لواط و مساحقه بر طبق علم خود عمل نماید. همچنین در باب پذیرش قول اهل خبره، ملاک این است که قاضی از سخن آن‌ها اطمینان حاصل کند، لذا شرایط معتبر در شهادت در اینجا لزومی ندارد (۱).

**۲. نقض حکم توسط خود قاضی:** گاهی قاضی بعد از صدور حکم، درمی‌یابد که حکم صادره از جانب وی اشتباه بوده است. حال سؤال این است آیا قاضی می‌تواند حکم خود را نقض کند یا خیر. در اینجا فروعات و نظرات متعددی پدید می‌آید که در ادامه بررسی می‌شود.

## ۲-۱. دیدگاه مشهور فقها و تبیین ادله و مبانی نظر

**مشهور:** دیدگاه فقها در این باب متفاوت است. مشهور فقها قائل به نقض مطلق حکم هستند. از جمله این افراد می‌توان به شیخ طوسی (۱۶)، ابوالصلاح حلبی (۳)، ابن براج (۵)، ابن حمزه (۱۷)، علامه حلی (۱۸)، محقق حلی (۱۹) و محقق یزدی (۲۰) اشاره کرد. به عنوان نمونه به برخی اقوال اشاره می‌کنیم:

شیخ طوسی می‌گوید: «إذا قضی الحاکم بحکم ثم بان له أنه أخطأ أو بان له أن حاکما کان قبله قد أخطأ فیما حکم به وجب علیه أن ینقض حکمه عندنا، و یستأنف الحکم بما علمه حقا لا یسوغ له غیر ذلك» (۱۶) اگر قاضی حکم کرد سپس مشخص شد خطا کرده است، در این صورت طبق مذهب اهل بیت (ع) بر وی واجب است تا حکم را نقض نماید و حکم جدیدی بر اساس آنچه نسبت به آن علم پیدا کرده، صادر نماید و غیر از این (نقض حکم) جایز نیست.

ابن براج نیز عبارت مشابهی را استفاده کرده و می‌گوید: «و إذا حکم بشئ ثم بان له انه خطأ، أو بان له ان الحاکم قبله حکم بشئ و أخطأ فیه، کان علیه نقض ما أخطأ هو فیه» (۵).

ابن حمزه می‌گوید: «... أن یستعدی المحکوم علیه فإذا تتبع و کان قد حکم بالحق أمضاه و إن حکم بالباطل نفاه...» (۱۷) قاضی بعد از صدور حکم و تقاضای محکوم‌علیه مبنی بر

به دلیل نقص فنی و یا اینکه نتیجه کار خرابکارانه توسط افرادی است که اهداف بالاتری و رای سقوط هواپیما دارند، در این مسأله آیا فقط شواهد و سوگند کافی است یا اینکه تصمیم‌گیری در مورد آن مستلزم بهره‌گیری از تخصص افراد در زمینه کاری خود است؟ تأمل در این مثال و مثال‌های مشابه، اهمیت کمک‌گرفتن از اهل خبره را روشن می‌سازد. بنابراین اگر بگوییم که لازم است از بینش کارشناسان استفاده شود و مراجعه به آن‌ها برای آشکارکردن حوادث پیچیده ضروری است، یک سؤال مهم مطرح می‌شود، آیا تکیه قاضی به اظهارات خبرگان مجاز است یا خیر؟ و با فرض مجاز بودن، آیا از باب شهادت شرعی است. بنابراین آنچه در شهادت معتبر است، در مورد اهل خبره هم لازم است در نظر گرفته شود؟ در جواب باید گفت آنچه در شهادت معتبر است، این است که شهادت باید از طریق حس یا حدس نزدیک به حس باشد، مانند شهادت به عدالت و فسق. روشن است که گفته‌های خبرگان این‌گونه نیست، بلکه یک نظر و رأی اجتهادی است که ناشی از مقدماتی است که ممکن است ملموس و حسی نباشد، اما از نظر علمی، اطمینان حاصل می‌کند. به این معنا که اگر شخصی مورد اعتماد بود، در این صورت اظهارات وی به علم و اطمینان می‌انجامد و همین مقدار در حجیت آن کافیست. آنچه در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد، دانش شخصی متعارف است.

با عنایت به مطالب مذکور، قول قوی‌تر این است که مراجعه به اهل خبره از باب رجوع جاهل به عالم است، لذا آن اوصافی که در بینه معتبر است، در اینجا معتبر نیست و همین مقدار که وثوق به عدم دروغگویی عمدی حاصل شود، کافیست. رجوع به عالم از راه‌های عقلایی است که شارع آن را ردع نکرده است، در نتیجه ملاک پذیرش قول اهل خبره این است که قاضی به قول وی وثوق و اطمینان داشته باشد، البته قاضی باید در امور قضایی محتاط باشد و تسامح نکند (۱).

مشهور فقها می‌گویند قاضی می‌تواند مطلقاً بر طبق علم خود عمل نماید (۱)، اما عده‌ای بین حق الناس و حق الله تمییز قائلند و در حقوق الله جایز نمی‌دانند. ادله جواز بر طبق علم

عمل بدون هیچ دلیل و علامت و قرینه قابل استنادی است. در این قسم نباید به شک خود اعتنا کند و جایز نیست حکم خود را نقض نماید. این قاعده‌ای عقلانی در مورد هر چیزی است. انسان در طول عمر خود به اعمال و کارهای زیادی اشتغال دارد که پس از گذشت زمان صورت عمل را فراموش کرده و شک و تردید بر وی عارض می‌شود و اگر قرار باشد بعد از هر کاری به شک خود اعتنا کند موجبات اختلال نظام زندگی را فراهم می‌آورد و شاید حکمت قاعده فراغ و تجاوز در شرع مقدس اسلام همین باشد. احادیثی به همین مضمون و به‌ویژه در مورد وضو وارد شده است که نباید به شک اعتنا کرد مثل روایت «هو حین یتوضا اذکر منه حین الشک» (۱۲).

قسم دوم- هنگامی که شک و تردید بدون گذشت زمان و قبل از اجرای حکم یا حین اجرای حکم بر قاضی عارض شود در این صورت عمل طبق حکم جایز نبوده و نیازمند تجدیدنظر است. همان‌طور که حکمیت و قضاوت جایز نیست مگر بعد از حصول علم و یقین، استمرار علم نیز لازم است. به عبارت دیگر عمل بر طبق حکم و اجرای آن تنها در صورتی جایز است که علم و یقین به بقای حکم استمرار داشته باشد. از این‌رو هر دلیلی از آیات و روایات و حکم عقل بر لزوم حکمیت بر اساس علم و یقین دلالت دارند بر استمرار آن نیز دلالت دارند. افزون بر آن اگر حکم مشکوک از موارد مجازات‌های حدی باشد، مشمول قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» می‌شود و حتی امکان دارد این حدیث به سایر مجازات‌ها نیز به خاطر عدم جدایی بین مجازات‌ها تعمیم داده شود.

آنچه این نظر را تأیید می‌کند، حدیثی از امام علی (ع) است که ضمن سخنش به مالک اشتر در وصف قاضی می‌نویسد: هنگامی که قاضی حق را شناخت به حق برگردد و خود را در فشار نبیند. به فهم ابتدایی خود اکتفا نکند و بررسی بیشتری کند تا نسبت به شبهات آگاهی یابد و دلایل را از طرفین مخاصمه بخواند (۲۱). این روایت همان‌طور که شامل شبهه ابتدایی می‌شود، شک ساری را نیز دربر می‌گیرد. خلاصه اینکه شأن قاضی از این جهت شأن افتاء است. همان‌طور که فتوادادن بر طبق رأی سابق بعد از زوالش به واسطه شک جایز نیست، قضاوت نیز این چنین است (۱).

تحقیق و فحص بیشتر اگر حکم صادره را حق یافت آن را ابرام می‌کند و اگر آن را باطل یافت نقض می‌کند.

**۲-۲. دیدگاه موسوی اردبیلی و تبیین ادله و نظریات:** در مورد اینکه آیا قاضی می‌تواند حکم خود را نقض کند و آن را تبدیل به حکم جدیدی کند، سه حالت متصور است: گاهی منشأ ابطال و تجدید نظر در حکم میل و رغبت خود قاضی است؛ گاهی منشأ عارض شدن تردید و شک در صحت حکم است؛ گاهی برای قاضی روشن می‌شود که حکم اشتباه بوده است و حالت تردیدی وجود ندارد. پس این مسأله سه حالت دارد:

**۱-۲-۲. میل و رغبت قاضی:** در این صورت بحثی در عدم جواز ابطال حکم نیست. چنانکه محقق حلی می‌گوید: «اگر خطای حکم روشن شد، آن را ابطال می‌کند» (۱۹). از عبارت محقق به خوبی فهمیده می‌شود که تنها حالتی که قاضی می‌تواند حکم خودش را ابطال کند، آشکار شدن خطا است. مفهوم مخالف این عبارت آن است که اگر حالت تردید یا میل و رغبت وجود داشت، قاضی مجاز نیست حکم را ابطال کند.

در یک روایت نیز آمده است: «فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ؛ فَإِنَّمَا اسْتُخِفَ بِحُكْمِ اللَّهِ» (۱۲)، یعنی اگر قاضی بر اساس حکم ما قضاوت کرد و از او پذیرفته نشد، مانند این است که حکم خدا کوچک شمرده شده است. این روایت بر حرمت ابطال حکم قاضی که بر اساس عدل و حق رأی داده است و در ادامه حدیث نپذیرفتن رأی قاضی را رد کردن حکم خدا و رسول دانسته و آن را در حد شرک به خداوند می‌داند. از طرفی حدیث عام بوده و نپذیرفتن حکمی که به حق و عدل داده شده شامل قاضی صادرکننده حکم نیز می‌شود. در هر صورت این حالت مشکل چندانی نداشته و فقها بر عدم جواز ابطال رأی قاضی اجماع دارند.

**۲-۲-۲. عارض شدن شک و تردید:** این حالت خود بر دو قسم است:

قسم اول- عارض شدن شک و تردید بر قاضی نسبت به حکم سابق خودش بعد از گذشت مدت زمان و بعد از اجرای حکم است و علت شک نیز سپری شدن زمان و فراموشی صورت

آنچه از عبارت محقق حلی فهمیده می‌شود، این است که در این حالت نیز قائل به عدم جواز ابطال حکم است زیرا وی ابطال حکم را تنها مقید به قید «تبیین الخطا» (۱۹) کرده است. قائلین به عدم جواز ابطال حکم در این قسم به اصل صحت و استصحاب استناد می‌کنند، اما قول به عدم جواز ابطال و وجوب عمل بر اساس حکم به دلیل اصل صحت سخنی است که خطای آن روشن می‌باشد، زیرا اصل صحت تنها در مورد عمل دیگری جریان دارد (۲۲) (نه عمل خود فرد)، به علاوه این مورد اساساً مجرای اصل صحت نیست، زیرا اصل صحت در جایی اجرا می‌شود که صورت عمل محفوظ نباشد (۲۲)، در حالی که در مانحن فیه این چنین نیست. همچنین استناد به اصل استصحاب جهت عدم جواز نقض حکم و ابطال آن وجهی ندارد، زیرا این مورد از موارد شک ساری است (۲۳)، لذا استصحاب جریان ندارد.

**۲-۳-۲-۲. مخالفت حکم با دلیل قطعی یا ضرورت فقه یا واقع:** مثلاً اگر قاضی حکم به عدم حرمت ابدی در موردی کرد که مردی زن دیگری را در حال عده به عقد خود درآورد، در حالی که می‌داند زن در عده است. در مثل چنین مواردی وجوب نقض حکم صادره و صدور حکم جدیدی که موافق واقعیت باشد. هیچ شک و شبهه‌ای ندارد، زیرا همانطور که حکم صادره می‌بایست در ابتدا موافق واقع باشد، در هنگام بقا و استمرار نیز لازم است مطابق واقع باشد. در غیر این صورت مصداق این قسمت حدیث شریف می‌شود که می‌فرماید: «رجل قضی بالجور و هو یعلم او هو لا یعلم» (۱۲)، لذا جبران ضرر و زیان ناشی از عمل به این احکام لازم است.

**۲-۳-۲-۲. غفلت از وجود دلیل معتبر در کل یا در نزد خود:** این قسم خود دو صورت دارد:

صورت اول اینکه دلیل معتبر در اختیار دیگران بوده و اگر قاضی علم به وجود چنین دلیل معتبری می‌داشت، قطعاً طبق همین دلیل حکم می‌کرد. در این صورت قاضی هنگامی که تمام تلاش و کوشش خود را انجام داد و به صدور رأی منجر شد و پس از آن برای وی وجود دلیل معتبر آشکار شد در حالی که از آن دلیل غفلت کرده بود؛ در این صورت رأی خود را طبق دلیل معتبر تغییر می‌دهد و جایز نیست به رأی سابق خود عمل نماید.

صورت دوم اینکه دلیل معتبر نزد دیگران از ابتدا هم برای قاضی صادرکننده حکم معلوم بود، اما قاضی اعتقادی به این دلیل نداشت، زیرا آن را معتبر نمی‌دانست. پس بر طبق آن قضاوت نکرد. در این صورت حکم صادره صحیح است و

آنچه از عبارت محقق حلی فهمیده می‌شود، این است که در این حالت نیز قائل به عدم جواز ابطال حکم است زیرا وی ابطال حکم را تنها مقید به قید «تبیین الخطا» (۱۹) کرده است. قائلین به عدم جواز ابطال حکم در این قسم به اصل صحت و استصحاب استناد می‌کنند، اما قول به عدم جواز ابطال و وجوب عمل بر اساس حکم به دلیل اصل صحت سخنی است که خطای آن روشن می‌باشد، زیرا اصل صحت تنها در مورد عمل دیگری جریان دارد (۲۲) (نه عمل خود فرد)، به علاوه این مورد اساساً مجرای اصل صحت نیست، زیرا اصل صحت در جایی اجرا می‌شود که صورت عمل محفوظ نباشد (۲۲)، در حالی که در مانحن فیه این چنین نیست. همچنین استناد به اصل استصحاب جهت عدم جواز نقض حکم و ابطال آن وجهی ندارد، زیرا این مورد از موارد شک ساری است (۲۳)، لذا استصحاب جریان ندارد.

**۲-۳-۲-۲. (تبیین خطا) آشکار شدن خطا:** حالت سوم این است که قاضی حکم نماید، سپس روشن شود که حکم صادره خطا بوده است آیا جایز است حکم اول را ابطال کند و حکم جدیدی بر اساس حقیقت و واقعیت صادر نماید یا خیر؟

موسوی اردبیلی می‌گوید: برخلاف مشهور فقها که مطلقاً قائل به نقض حکم شده‌اند، در اینجا تفصیل قائل شده و می‌گوید در صورت آشکار شدن خطای حکم چهار قسم متصور است:

**۲-۳-۲-۲-۱. اخلال در رعایت موازین شرعی و قانون جزا:** هنگامی که برای قاضی روشن شد حکم صادره برخلاف موازین شرعی بوده، در هر صورت - قصور یا تقصیر - بر او واجب است حکم صادره را ابطال نماید و حکم جدیدی بر طبق موازین شرعی صادر نماید، مثلاً روشن شد که قضاوت را بر اساس قسم مدعی یا بینه منکر صادر کرده یا قضاوت بر اساس شهادت زنان در جایی که شهادت مرد معتبر است. یا قضاوت بر اساس شهادت دو شاهد حال آنکه چهار شاهد نیاز بوده است. در تمام این موارد فرقی ندارد از روی سهو یا جهل حکم صادر کرده باشد، در هر صورت حکم را ابطال می‌کند (۱). دلیل ابطال واضح است، زیرا ادله حجیت از مثل چنین مواردی منصرف بوده، حکم ابطال می‌شود (۲۴).



## نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب شرح‌داده‌شده، نظر مشهور فقها بر این امر استوار بود که قاضی می‌تواند مطلقاً بر طبق علم خود عمل نماید (۱)، ولی عده‌ای از فقیهان بین حق‌الناس و حق‌الله تفاوت قائل شده و عمل بر طبق علم قاضی را در حقوق الله جایز نمی‌دانند. چنانچه اشاره شد، ادله جواز بر طبق علم قاضی عبارت بودند از کتاب، سنت، اجماع و اعتبارات عقلی. آیت‌ا... موسوی اردبیلی برخلاف نظر مشهور می‌گوید جایز نیست قاضی در مواردی مثل جلد و رجم در زنا و لواط و مساحقه بر طبق علم خود عمل نماید که این امر با توجه به آیات و روایاتی که در باب زنا و امثال آن وارد شده است که به سختی بسیار اثبات می‌شوند و تلاشی در جهت گرفتن اقرار و اثبات نمی‌شود، همسو می‌باشد و به نظر می‌رسد حکمتی که در سختی اثبات این موارد نهفته است، با صدور حکم قاضی و اثبات بر اساس علمش در حق‌الله که امروزه شاهد صدور و اجرای آن در برخی از دادگاه‌ها نیز می‌باشیم، منافات دارد. همچنین در باب پذیرش قول اهل خبره ملاک این است که قاضی از سخن آن‌ها اطمینان حاصل کند، لذا شرایط معتبر در شهادت در اینجا لزومی ندارد (۱).

مسئله دیگری که در ادامه این مبحث به آن پرداخته شد، این بود که آیا ممکن است بنا به دلیلی قاضی حکم صادره توسط خود را نقض کند یا خیر؟ در اینجا اختلاف نظر فراوانی وجود دارد.

آیت‌ا... موسوی اردبیلی می‌گوید: حکم مبتنی بر اینکه منشأ نقض چه باشد، متفاوت است: گاه منشأ نقض، میل و رغبت قاضی است گاه تردید و شک در صحت حکم صادره است و گاهی نیز یقین به خطای حکم صادره دارد.

در حالت اول نقض حکم جایز نیست؛ در حالت دوم به نظر برخی قواعدی از جمله قاعده فراغ، اصل استصحاب، اصل صحت، با یکدیگر دچار تعارض می‌شوند؛ در حالت سوم مبتنی بر اینکه آشکار شدن خطا از چه طریقی حاصل شده، حکم متفاوتی خواهد داشت که خود شامل تقسیمات متعددی بوده و هر یک حکم جداگانه‌ای دارد (۱).

مجوزی برای رد و نقضش وجود ندارد. در حقیقت این مسأله به اختلاف در اجتهاد برمی‌گردد (۱).

**۲-۳-۴. خطا در موضوعات:** اگر قاضی بعد از صدور حکم علم پیدا کرد که در اعتماد به مستندات حکم اشتباه کرده است، مانند اینکه شهود فاسق بودند، اسناد جعلی بود، مدعی نیرنگی به کار برد که در صدور حکم مؤثر بود، شخص محکوم‌علیه با فرد دیگری اشتباه شد و مثل این موارد، موجب می‌شود که قاضی حکم اشتباه صادر کند، اما منشأ این اشتباه موضوعات هستند و نه اجتهاد یا قانون. در این صورت آیا باید حکم خود را نقض کند یا خیر؟

موسوی اردبیلی می‌گوید: هیچ اشکال و تردیدی نیست که ادله - مانند مقبوله عمرین حنظله - بر حرمت نقض این حکم دلالت نمی‌کند، زیرا موضوع حرمت نقض حکم در اینجا محقق نشده است، زیرا قاضی طبق شواهد معتبر و موضوعات ثابت حکم داده بود. پس نقض حکم اشکالی ندارد.

هنگامی که دروغ‌گویی شاهدین یا خطای قطعی در موضوعات مؤثر در حکم، آشکار شد، معلوم می‌شود که حکم بر طبق بما انزل الله صادر نشده است. پس نقض آن جایز است.

مسئله‌ای که باید به آن دقت شود این است که خطای در موضوعات به صورت قطعی باید ثابت شود، زیرا نقض امر قطعی به واسطه امر مردد موجب تزلزل ارکان قضاوت می‌شود. از طرفی صرف اینکه مدعی ادعای دروغ‌گویی شهود را داشته باشد یا سایر موارد شک در موضوعات صرف در ادعا باشد به آن‌ها اعتنا نمی‌شود (۱).

طبق نظر موسوی اردبیلی در مورد اشتباه در موضوعات در صورت، می‌توان متصور شد، گاهی یقین حاصل می‌شود که مستندات حکم معتبر نبوده که حکم نقض می‌شود و گاهی تردید حاصل می‌شود. در این صورت چون حکم صادر شده قطعی نیست، نمی‌توان آن را به واسطه امر مردد نقض کرد. به عبارت دیگر، مبنای عدم نقض حکم صادره در این صورت، اصل استصحاب است.

بدین ترتیب و به طور کلی می‌توان گفت آیت... موسوی اردبیلی راه و مسیر نقض را به طور کلی نمی‌بندد و در صورتی که منشأ نقض حکمی صحیح، عقلانی و شرعی باشد، آن را می‌پذیرد.

### مشارکت نویسندگان

زهرا احمدی افزادی: نگارش مقاله، جمع‌آوری اطلاعات و گردآوری منابع.  
محمدصادق علمی سولا و حسین ناصری مقدم: نگارش مقاله، نظارت و راهنمایی بر مقاله.  
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

### تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

### تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

### تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

### ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

## References

1. Mousavi Ardabili A. *Fiqh al-Qada*. 2nd ed. Qom: Islamic Publishing House; 2002. Vol.1 p. 303. [Persian]
2. Sharif Mortaza A. *Al-Intisar fi Infradat al-Amamiyyah*. 1st ed. Qom: Islamic Publishing House; 1994. p.486. [Persian]
3. Halabi A. *Al-Kafi fi Fiqh*. 1st ed. Isfahan: Imam Amirul Momineen Public Library; 1983. p.428. [Persian]
4. Tousi M (Sheikh Tousi). *Al-Khalaf*. 1st ed. Qom: Islamic Publishing Office Affiliated with the Qom Seminary Community of Teachers; 1987. Vol.6 p.242. [Persian]
5. Ibn Baraj A. *Al-Muhazab*. 1st ed. Qom: Islamic Publications Office; 1986. Vol.2 p.586, 599. [Persian]
6. Ibn Zohre H. *Ghaniyeh al-Nuzu' al-Ilmi al-Asul wa al-Faro'*. 1st ed. Qom: Imam Sadiq Institute; 1996. p.436. [Persian]
7. Ibn Idris M. *Al-Sara'er al-Hawi for Tahrir al-Fatawi*. 2nd ed. Qom: Islamic Publications Office; 1990. Vol.2 p.179. [Persian]
8. Allameh Hali H. *Mukhtalef al-Shia fi Ahkam al-Sharia*. 2nd ed. Qom Islamic Publications Office Affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers; 1992. Vol.8 p.405. [Persian]
9. Ameli M (Shahid Avval). *Al-Dorus al-Sharia fi fiqh al-Umamiyyah*. 2nd ed. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society; 1996. Vol.3 p.83. [Persian]
10. Ameli Z (Shahid Thani). *Al-Rawzah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lomaat al-Damashqiyya*. 1st ed. Qom: Davari Publications; 1990. Vol.2 p.3. [Persian]
11. The Holy Quran. Maaedeh. 38; Noor: 2; Saad: 26; Maaedeh: 42; Nesaa: 58; Nesaa: 105; Maaedeh: 44.
12. Horre aameli M. *Vasael al-Shia*. 1st ed. Qom: Al al-Bayt Institute; 1989. Vol.27. [Persian]
13. Matin Dafari A. *Civil and Commercial Law*. Tehran: Majd Publications; 2017. Vol.2 p.452. [Persian]
14. Madani J. *Code of Criminal Procedure*. Tehran: Paydar Publications; 2018. p.323. [Persian]
15. Zeraat A, Mohajeri A. *Description of Criminal Procedure Law*. Tehran: Majd Publications; 2016. p.268-271. [Persian]
16. Tousi M (Sheikh Tousi). *Al-Mabsoot fi Fiqh al-Umamiyyah*. 3rd ed. Tehran: Al-Maktabeh al-Mortazawieh Le Ehya al-Aasar al-Jaafariyya; 2009. Vol.8 p.101. [Persian]
17. Tusi A (Ibn Hamzah). *Al-Wasila al-Nil al-Fadilah*. 1st ed. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications; 1988. p.210. [Persian]
18. Helli H (Allameh Helli). *Irshad al-Azhan to the rules of the faith*. 1st ed. Qom: Islamic Publications Office; 1990. Vol.2 p.141. [Persian]
19. Helli J (Mohaghegh Helli). *Sharaye al-Islam*. 2nd ed. Qom: Ismailian Institute; 1988. Vol.4 p.67. [Persian]
20. Yazdi M. *Al-Orvat ul-Wosqha Fima Taom beh al-Balwa*. 2nd ed. Beirut: Al-Alami Institute of Press; 1989. Vol.3 p.28. [Arabic]
21. Seyyed Razi M. *Nahj ul-Balaghe*. 1st ed. Qom: Nahj ul-Balaghe Institute; 1993. Letter.53 p.434. [Persian]
22. Naini M. *Fawaed ul-Asul*. 1st ed. Qom: Islamic Publishing House; 1997. Vol.4 p.650, 653. [Persian]
23. Rashti M (Mohaghegh Rashti). *Book of Judiciary*. 1st ed. Qom: Dar al-Quran al-Karim; 1981. Vol.1 p.110-111. [Persian]
24. Haki M. *Mustamsk al-Orwat ul-Wosgha*. 1st ed. Qom: Dar al-Tafsir Institute; 1995. Vol.1 p.91. [Persian]